



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ مهر ۱۳۹۰
مصادف با: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۲
جلسه: ۱۶

موضوع کلی: تشریح و قول به غیر علم
موضوع جزئی: نسبت بین تشریح و قول به غیر علم
سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در بررسی این موضوع بود که آیا عنوان تشریح و عنوان قول به غیر علم یا اسناد شیء به شارع بلا حجة بر هم منطبق هستند یا عناوینی مستقل از یکدیگر هستند، عرض کردیم با توجه به اینکه در عنوان قول به غیر علم یا اسناد ما لا یعلم انه من الشارع بالشارع، عدم العلم اخذ شده این عنوان یک صورت یا به لحاظ دقیق تر دو صورت برای آن بیشتر متصور نیست و این آنجایی است که کسی شک به معنای اصطلاحی داشته باشد در اینکه این از شارع است یا خیر، واقعاً شک دارد نماز جمعه از طرف شارع واجب شده یا نه مع ذلک به شارع نسبت می دهد که نماز جمعه واجب است یا ظن غیر معتبر داشته باشد؛ مثلاً از راه قیاس و استحسان به حکمی دست پیدا کرده و می داند ظن حاصل از قیاس و استحسان اعتباری ندارد و نمی تواند آن را به شارع نسبت دهد اما مع ذلک به شارع اسناد می دهد. در مورد تشریح هم عرض کردیم تشریح ادخال ما لیس فی الدین فی الدین است، برای تشریح صوری متصور بود؛ یک صورت این بود که کسی علم حقیقی دارد که چیزی داخل در دین نیست اما مع ذلک آن را داخل در دین می کند، صورت دوم این بود که کسی علم وجدانی ندارد اما به واسطه قیام یک اماره معتبره و ظن معتبر فهمیده فلان شیء جزء دین نیست اما آن را داخل در دین می کند، آن دو صورتی که برای قول به غیر علم گفتیم با این دو صورتی که برای تشریح گفتیم متفاوتند؛ یعنی آن جایی که علم دارد چیزی جزء دین نیست اما آن را داخل در دین کند تشریح بر آن صدق می کند ولی قول به غیر علم یا اسناد ما لا یعلم من الشارع بالشارع نیست پس این صورت تشریح است ولی قول به غیر علم نیست، جایی که ظن معتبر دارد به اینکه آن شیء جزء دین نیست اما مع ذلک می گوید جزء دین است در این صورت هم تشریح صادق است اما قول به غیر علم صادق نیست.

بررسی صورت سوم و چهارم:

حال اگر نسبت به چیزی شک داشته باشد که آیا آن شیء از شارع صادر شده یا نه یا ظن غیر معتبر مثل قیاس و استحسان داشته باشد به اینکه آیا آن شیء از شارع صادر شده یا نه در این صورت قطعاً عنوان قول به غیر علم یا اسناد ما لا یعلم صدق می کند اما معلوم نیست که تشریح هم صادق باشد، پس باید ببینیم در این دو صورت؛ یعنی شک یا ظن غیر معتبر در اینکه چیزی از طرف شارع آمده یا نه در عین حال بخواهد آن شیء را از در دین خارج کند آیا مصداق تشریح

است یا نه؟ مصداق بودن این دو صورت برای تشریح محل شبهه است و ما نمی‌توانیم این دو صورت را مصداق تشریح قرار دهیم یا از مصداقیت برای تشریح خارج کنیم ولی می‌توانیم بگوییم که ادله حرمت تشریح شامل این دو مورد نمی‌شود چون از موارد شبهه مصداقیه است، در بحث تمسک به عام خوانده‌اید که یکی از مواردی که به نظر اصولیین نمی‌توان به عام تمسک کرد تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه است چه شبهه مصداقیه خود عام و چه شبهه مصداقیه خاص؛ مثلاً یک عامی داریم به عنوان «اکرم العلماء»، اگر گفته شد علماء را اکرام کنید این خطاب عمومیت دارد؛ یعنی اکرام همه علماء واجب است حال یک خاصی وارد شده که می‌گوید: «لا تکرّم الفساق من العلماء»؛ علماء فاسق را اکرام نکنید، حال اگر به طور مثال با زید مواجه شدید و شک دارید زید فاسق است یا نه که اگر فاسق باشد از شمول وجوب اکرام خارج می‌شود و اگر فاسق نباشد داخل در عموم عام است سؤال این است که آیا تمسک به عام و استناد به مثل اکرم العلماء در شبهات مصداقیه خاص مثل زید که در مصداق بودنش برای فاسق شک داریم، جایز است یا نه؟ یعنی آیا می‌توانیم اکرم العلماء را نسبت به زیدی که شک داریم فاسق است یا نه حجت بدانیم و بگوییم به استناد اکرم العلماء که عام است ما باید زید مشکوک الفسق و العدالة را هم اکرام کنیم، می‌گویند تمسک به عام در این صورت جایز نیست و نمی‌توان با تمسک به عموم اکرم العلماء حکم به وجوب اکرام زید کرد، حال در ما نحن فیه هم می‌گویند مسئله از همین قبیل است؛ یعنی در موردی که انسان شک دارد فلان چیز جزء دین است یا نه و آن را داخل در دین کند آیا عمومات حرمت تشریح و ادله حرمت تشریح شامل این فرضی که ما شک داریم از دین است یا نه تا ادخال ما لیس من الدین صدق کند می‌شود؟ می‌گویند ادله حرمت تشریح این مورد را شامل نمی‌شود - انشاء الله در جلسات آینده به ادله حرمت تشریح و ادله حرمت قول به غیر علم اشاره خواهیم کرد - چون صدق عنوان تشریح بر این مورد محل اشکال است و ما نمی‌دانیم این صورت (شک یا ظن غیر معتبر به اینکه چیزی جزء دین است یا نه) تشریح است یا خیر، پس ادله حرمت تشریح این صورت را شامل نمی‌شود چون از قبیل تمسک به عام در شبهات مصداقیه است که جایز نیست پس صورت شک و همچنین صورت ظن غیر معتبر مثل اینکه کسی از راه قیاس یا استحسان بفهمد نماز جمعه در عصر غیبت واجب نیست، مورد شبهه است که آیا از مصادیق تشریح هستند یا نه، پس ما در این دو مورد صدق عنوان قول به غیر علم را داریم اما صدق عنوان تشریح محل شبهه است گر چه ادله حرمت تشریح شامل این دو مورد نمی‌شود، و این دو مورد با تمسک به ادله قول به غیر علم حرام می‌شوند.

نتیجه اینکه قول به غیر علم و تشریح بر هم منطبق نیستند و دو عنوان مستقل از هم می‌باشند در نتیجه قول دوم که می‌گفت این دو بر هم منطبق‌اند و دو عنوان مستقل نیستند صحیح نمی‌باشد.

نسبت تشریح و قول به غیر علم

حال اگر این دو عنوان بر هم منطبق نیستند باید ببینیم نسبت بین این دو عنوان چیست یا باید بگوییم نسبت عنوان تشریح با قول به غیر علم یا اسناد ما لا یعلم انه من الشارع بالشارع، عموم و خصوص مطلق هستند در صورتی که این دو مورد

اخیر(صورت شک و ظن غیر معتبر) را از مصادیق تشریح بدانیم و یا باید بگوییم نسبت بین این دو عنوان تباین است در صورتی که این دو مورد اخیر را از مصادیق تشریح ندانیم که عرض کردیم مصادق بودن این دو مورد برای تشریح محل شبهه است. پس عنوان تشریح و قول به غیر علم دو عنوان مستقل از هم هستند و مصادیق آنها هم متفاوت است البته ممکن است این دو عنوان در وجود خارجی در یک موردی بر هم منطبق شوند که با توجه به این مطلب می‌توان گفت نسبت بین این دو عنوان عموم و خصوص مطلق است و یا اینکه با تسامح بگوییم نسبت بین این دو عموم و خصوص من وجه است.

سؤال: آیا می‌شود صورت دیگری غیر از مواردی که ذکر شد فرض کنیم به این نحو که شخص بدون در نظر گرفتن حکم شارع چیزی را به دین نسبت دهد و اصلاً قول شارع را لحاظ نکند؟

استاد: نسبت دادن چیزی به شارع یا از مواردی است که علم دارد یا شک دارد و یا ظن غیر معتبر دارد و از این سه حال خارج نیست و نمی‌شود چیزی را به شارع نسبت دهد ولی قول شارع را لحاظ نکند چون وقتی شخصی حکمی را به شارع نسبت می‌دهد یا از طریقی معتبر مثل علم و ظن معتبر به آن حکم رسیده و یا از طریق غیر معتبر مثل شک و ظن غیر معتبر یا حتی وهم به آن حکم رسیده است و چون می‌خواهد آن حکم را به شرع نسبت دهد نمی‌تواند به حکم شارع هیچ توجهی نداشته باشد و اگر هیچ توجهی به حکم شارع نداشته باشد و بخواهد چیزی را به شارع نسبت دهد کذب است نه تشریح و قول به غیر علم.

سؤال: به نظر می‌آید که نسبت بین دو عنوان تشریح و قول به غیر علم تساوی باشد چون عدم العلم بگونه من الشریعة مراتبی دارد که ضعیف‌ترین مرتبه آن ظن غیر معتبر بگونه من الشریعة است، بعد ظن غیر معتبر بعدم کونه من الشریعة و در مرحله بعد ظن معتبر بعدم کونه من الشریعة و در آخر هم علم بعدم کونه من الشریعة است چون ما یک علم بگونه من الشریعة داریم که نقیض آن عدم علم بگونه من الشریعة است و علم بعدم کونه من الشریعة خودش یکی از مصادیق عدم علم بگونه من الشریعة است لذا تشریح و عدم العلم که در موضوع آن قول به غیر علم اخذ شده بر هم منطبق‌اند.

استاد: ما گفتیم در قول به غیر علم و اسناد ما لا یعلم من الشارع بالشارع عدم العلم اخذ شده است پس عدم العلم جزء موضوع است؛ یعنی برای صدق عنوان قول به غیر علم باید عدم العلم در موضوع آن اخذ شده باشد و مراد از عدم العلم؛ عدم علم حقیقی یا تعبدی(ظن معتبر) است حال اگر جایی را فرض کنید که کسی یقین دارد به اینکه فلان چیز جزء شرع نیست؛ یعنی علم وجدانی و حقیقی دارد که آن چیز جزء شرع نیست در این صورت صدق نمی‌کند که بگوییم عدم العلم داشته به اینکه آن چیز جزء شرع است، شما به عنوان مستشکل می‌خواهید بگویید این مفهوم عام است؛ یعنی وقتی که شخص علم دارد بعدم کونه من الشریعة در واقع با عدم العلم بانه من الشریعة منطبق است، سخن شما این است که ما وقتی می‌گوییم شخص علم دارد به اینکه فلان چیز جزء دین نیست اگر بگوییم عدم العلم بگونه من الشریعة هم در اینجا وجود دارد کذب نیست، ولی مسئله این است که عدم العلم جزء موضوع قول به غیر علم است ولی این خصوصیت در تشریح

لحاظ نشده است چون ادخال ما لیس فی الدین فی الدین که معنای تشریح بود فقط صورت علم و ظن معتبر را شامل می‌شود؛ یعنی شخص یقین یا ظن معتبر داشته باشد که چیزی جزء دین نیست در عین حال آن را داخل در دین کند و ظن غیر معتبر و شک را شامل نمی‌شود و بر فرض که بگوییم تشریح ظن معتبر و شک را هم شامل می‌شود نتیجه این می‌شود که هر چهار صورت علم، ظن معتبر، شک و ظن غیر معتبر از مصادیق تشریح هستند اما دو صورت اول که علم و ظن معتبر بود از مصادیق قول به غیر علم نیست در نتیجه نسبت بین این دو عنوان؛ یعنی تشریح و قول به غیر علم، عموم و خصوص مطلق است نه تساوی. بعلاوه اصلاً موضوع تشریح با موضوع قول به غیر علم متفاوت است پس نسبت این دو نمی‌تواند تساوی باشد.

خلاصه اینکه ما دو قضیه داریم یکی اینکه قول به غیر علم شرعاً حرام و عقلاً قبیح است و دیگری اینکه تشریح هم شرعاً حرام و عقلاً قبیح است، عدم العلم جزء موضوع قول به غیر علم است که اگر نباشد اصلاً موضوع، تحقق پیدا نمی‌کند در حالی که خصوصیت عدم العلم را در ناحیه تشریح نداریم و عدم العلم جزء موضوع تشریح نیست، چون در تعریف تشریح گفتیم تشریح؛ یعنی ادخال ما لیس فی الدین فی الدین، یعنی ما لیس فی الدین در نظر شخصی که تشریح می‌کند که یا از راه علم یا از راه ظن معتبر بفهمد آن چیز جزء دین نیست، حال اگر به واقع اصابت کرد معاقب است و اگر به واقع اصابت نکرد متجری است اما عدم العلم در موضوع آن اخذ نشده؛ یعنی چیزی را که یقین پیدا کرده یا ظن معتبر پیدا کرده جزء دین نیست می‌گوید جزء دین است اما در قول به غیر علم، عدم العلم جزء موضوع است؛ یعنی شخص علم ندارد که آن چیز از شارع صادر شده؛ یعنی نه علم حقیقی دارد و نه علم تعبدی (ظن معتبر)، حال اگر کسی شک داشت که چیزی جزء دین است نمی‌توان گفت این ادخال ما لیس فی الدین یعنی تشریح است چون مشکوک است که از دین است یا نه ولی می‌توان گفت قول به غیر علم است، پس قول به غیر علم و تشریح دو عنوان مستقل هستند و نسبت بین آن‌ها در یک فرض عموم و خصوص مطلق است نه تساوی.

«والحمد لله رب العالمین»